

گفتنی‌های تاریخ

«تاریخ‌نویسی برای کودکان و نوجوانان» موضوع سخنرانی دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، در نشست فرهنگی مهرماه انجمن نویسندگان کودک و نوجوان بود. در این نشست که نهم مهرماه، در محل انجمن برپا شد، جمعی از اعضای انجمن، نویسندگان، منتقدان و علاقه‌مندان، پس از سخنرانی اسلامی ندوشن، درباره شیوه ارائه تاریخ در کتاب‌های کودکان و نوجوانان، بحث و تبادل نظر کردند.

اقبال زاده: امروز در خدمت آقای دکتر اسلامی ندوشن هستیم. من از ۲۶ سال پیش، افتخار شاگردی ایشان را داشتم و هنوز هم عملاً شاگرد ایشان هستم. البته آقای دکتر احتیاجی به معرفی ندارند؛ شاعر، ادیب، پژوهشگر، استاد دانشگاه و منتقد ادبی و اجتماعی. حتی تفسیرهای تاریخی - ادبی‌شان پر از آموزه‌های اجتماعی است و من همیشه استفاده کرده‌ام و تمام خوانندگان ایشان نیز. خصوصیتی که من در کارهای ایشان دیدم، از پیش از انقلاب تا به حال، یک نوع ثبات رأی و نظر بوده، به دور از هرگونه شعارزدگی و یک نوع عقلانیت انتقادی که مبتنی بر عقلانیت مدرن و سنت‌های فکری ایرانی است؛ یعنی یک ترکیب و تلفیق سازگار و روزآمد.

بهبتر است بیشتر صحبت نکنم. چون صحبت تاریخ است و آقای دکتر در مورد فردوسی خیلی کار کرده‌اند. با این بیت از آقای دکتر خواهش می‌کنم که بحث را شروع کنند:

نگه کن بدین گردش روزگار

جز او را مکن در دل آموزگار
اسلامی ندوشن: چگونه باید تاریخ ما را به کودکان و نوجوانان ارائه کرد؟ این یکی از مشکل‌ترین کارهاست. برای این که ایران، یکی از تاریخی‌ترین کشورهای دنیاست. نه تنها تاریخی‌ترین، بلکه پیچیده‌ترین تاریخ‌ها را دارد؛ لااقل از سه هزار سال پیش همین‌طور مترکم شده و گذشته از انبوهی و تراکم تاریخ و پیچیدگی‌اش، تناقض‌های زیادی در آن به چشم می‌خورد. شاید این ویژگی تاریخ ما باشد که باعث شده است برداشت‌ها متفاوت شود و گاهی حتی درست مغایر هم باشد. این از خصوصیات تاریخ ایران است که درک آن را بسیار مشکل کرده؛ نه تنها برای کودک، برای بزرگ‌ترها هم مشکل است و از همه عجیب‌تر، دولایه بودن تاریخ ایران است؛ یعنی یک لایه رو دارد و یک لایه زیر.

لایه رو، همین است که نوشته می‌شود؛ فلان پادشاه در فلان تاریخ، این جنگ را انجام داده است. این همان چیزی است که در تاریخ‌های مختلف ایران بعد از اسلام، نوشته شده است. ولی یک لایه زیر دارد که درست روشن نمی‌کند چیزی که نوشته‌اند واقعاً درست است یا درست نیست و تا چه اندازه واقعیت داشته، از کجا سرچشمه گرفته و چرا به این صورت درآمده است؟ این مسئله‌ای است که کار تاریخ‌نویسی را در ایران پیچیده کرده. شاید به همین علت باشد که هنوز که هنوز است، یک کتاب تاریخ جامع

و کامل نداریم. در تاریخ‌های پراکنده، هر کس برای خودش چیزهایی نوشته است، ولی آن طور که مثلاً سلسله تاریخ‌هایی باشد که انسان دست ببرد و از قفسه بیرون بکشد و مطالعه کند و آسوده‌خاطر باشد که از مطالعه آن‌ها اطلاعات کافی راجع به این کشور به دست می‌آورد، چنین کاری نشده است. به علت‌هایی که ذکر شد و از همه مهمتر، همان مسئله دولایه بودن تاریخ است.

این که چرا تاریخ دولایه در ایران ایجاد شده، به خصوص در دوران بعد از اسلام، برای این است که به قدر کافی آزادی قلم وجود نداشت تا بتوانند همه چیز را بشکافند و بیرون بکشند. استبدادی که به طور کلی بر کشور ما حاکم بوده، اجازه نمی‌داده که قلم تاریخ‌نویس، آزاد باشد. به این علت، ناچار بودند با رعایت مسایل و احیاناً با جانب‌داری‌هایی که لازمه زندگی کردن در زمان بوده است، تاریخ را بنویسند، این است که فقط به لایه بیرونی تاریخ پرداخته‌اند، اما این که در باطن چه می‌گذشته، حتی خود تاریخ‌نویسان هم به خودشان اجازه نمی‌دادند که فکرش را هم بکنند که سرچشمه‌ها از کجاست و مشکل‌ها از کجا گرفته شده. حتی در دوران معاصر هم هنوز به آن مرحله نرسیده‌ایم که بتوانیم در یک فضای باز، تاریخ بنویسیم و آن لایه زیرین را بکاوییم. اگر این لایه زیرین واقعاً درست نوشته شود، مایه حیرت جهانیان خواهد بود که ملتی در چنین سرزمینی، چه جریان‌هایی و چه دوران‌هایی را پشت سر گذاشته و در عین حال توانسته مقاومت کند.

چیزی که محور و نقطه مرکزی تاریخ ایران به حساب می‌آید جواب دادن به این سؤال است که چطور شد این ایرانی توانست سه هزار سال در یک منطقه بایستد و همه این حوادث و این همه هجوم و عوارض بسیار سخت را پشت سر بگذارد و خود را به این جا برساند و هنوز هم از نفس نیفتاده باشد. این سؤال بزرگی است که هر وقت تاریخ اصلی ایران نوشته شود. باید به آن جواب داد. نقل کار ایرانی با همه افت و خیزها چه بوده که خود را تا به امروز کشانده؟ برای این که کشورها و تمدن‌های مشابه، تقریباً همه‌شان از بین رفته‌اند و یا این که ناگهان تغییر ماهیت داده‌اند. اگر هم کشورهایی مثل هندوستان و چین، ادامه تاریخی داشته‌اند، آن‌ها این حوادثی را که بر سر ایران گذشت، نداشتند. آن‌ها مصون‌تر و آرام‌تر زندگی کرده‌اند. در هر حال، برای بچه‌ها ضرورت کامل دارد که تفهیم شود جریان تاریخی ایران به آنان تا بدانند فرزند چه سرزمینی

برای بچه‌ها

گزارشی از
نشست فرهنگی
انجمن نویسندگان
کودک و نوجوان
در مهر ماه ۱۳۸۱

هستند، چطور به وجود آمده‌اند و در چه شرایطی زیسته‌اند و گذشتگان و نیاکان آن‌ها چه جریان‌هایی را گذرانده‌اند. زیرا اصولاً تمدن و تاریخ یعنی یاد و خاطره. تاریخ، حافظه بشری است همان‌طور که یک انسان حوادث گذشته خودش را از کودکی تا بعد در حافظه نگهداری می‌کند و کل شخصیت او را همین حافظه تشکیل می‌دهد، تاریخ نیز حافظه قومی و حافظه یک ملت است و اگر انسان حافظه خود را از دست بدهد و دچار آلزایمر تاریخی شود، از انسانیت خودش افتاده است.

خاص چه دستاوردی داشته، چه تحویلی به وجود آورده و چه کمکی کرده است؟ جنبه‌های منفی و مثبت آن چه بوده و اشتباهات و غفلت‌های آن به چه صورتی است؟ همکاری مردم در این دستاوردها به چه نحو بوده است؟ نخبگانی که سخنگوی مردم هستند و آثارشان در سطح نمایان‌تری حرکت می‌کند، چه کرده‌اند؟ این‌ها بر نگاه‌های تاریخ به حساب می‌آیند و لااقل این موارد باید به بچه‌ها و کودکان گوشزد شود تا با چشم بازتر به گذشته نگاه کنند و البته بعد، کنجکاوی آن‌ها تحریک می‌شود و بزرگ‌تر که شدند، خودشان به دنبال توضیحات و شرح بیشتری راجع به مسائل می‌روند و یک نوع پشتوانه تاریخی برای‌شان ایجاد می‌شود که بتوانند با دید بازتری به زندگی نگاه کنند و با دید بازتری مشارکت کنند.

از طرفی، مجزا از ادبیات نمی‌شود تاریخ را آن‌طور که باید شناخت. ادبیات فارسی هم که خود زائیده تاریخ ایران است؛ یعنی اوضاع و احوال تاریخ این آثار را پدید آورده است. طوری که به هیچ‌وجه ما نمی‌توانیم تاریخ ادبیات فارسی را بنویسیم، مگر این که تاریخ ایران را خیلی خوب بررسی کرده و شناخته باشیم. پس تاریخ ایران، زمینی است که این نهال‌های ادبی از آن زمین سربرآورده‌اند و این که تاریخ ادبیات را به طور مجرد بنویسند، به هیچ‌وجه نمی‌تواند جوابگو باشد. مثلاً همین که بنویسم محمد صابر، رسید وهابیان، منوچهری و... به این صورت آمدند و فرزند فلان کسان بودند و آن‌طور زندگی کردند، این به هیچ‌وجه

یک ملت هم اگر شناسد خودش را تقریباً می‌شود مثل «ریگان» که حوادث زیادی را از سر گذراند؛ در سینما بازی کرد، فرماندار و سپس رئیس‌جمهور شد، ولی در حال حاضر چیزی از او باقی نمانده و یک فرد ساده، یک رفتگر ساده است. برای این که حافظه‌اش را از دست داده و نمی‌داند چه بوده و کی بوده است. یک ملت نیز همین‌طور می‌شود و به این روز می‌افتد. آدم‌ها باید از همان کودکی با تاریخ‌شان آشنا شوند. علتش این است که بعدها انباشت اطلاعات امر فراگیری و نیز تشخیص درست و نادرست را دشوار می‌کند. مطالب واقعی - عقلانی، همراه تخیل است که ذهن انسان را بازمی‌کند و این کار در کودکی بهتر انجام می‌شود. زیرا هرچه انسان بزرگ‌تر می‌شود، تخیل او ضعیف‌تر می‌شود، نمی‌تواند آن را به کار بیندازد. بنابراین، کار بسیار مهمی است که یک دوره ساده و کوتاه از جریان‌های برجسته تاریخ ایران، در کتاب‌های کودکان جای بگیرد و به آن‌ها از همان آغاز آموزش داده شود. این که می‌گوییم جوانب و جریان‌های برجسته، نقطه‌هایی که بر نگاه‌های تاریخ است؛ چون همه تاریخ فعال نیست و نمی‌تواند در ذهن شخص متمرکز شود. این سلسله‌ها بوده‌اند و خود تمدن‌ها هم همراه با سلسله‌ها حرکت می‌کرده‌اند. به عبارتی، شروع و چگونگی پایان این سلسله‌ها مهم است.

این که افت یک سلسله حاکم چگونه اتفاق افتاد، نشان می‌دهد که در گذشته چگونه کار کردند که منجر به یک چنین افتی شد. نگاهی به سادگی و گاهی نیز به طور مضحکی این کار صورت می‌پذیرد.

در هر حال، اوضاع و احوال جمع می‌شوند روی هم و وسیله این انقراض را فراهم می‌آورند و این چیزی است که جای گفتنش در تاریخ است. و بعد به این موضوع خاص می‌رسیم که این تاریخ و این دوران



تاریخ ربط دهند. پدر و مادرش را نمی‌شناسند. همین‌طور به آن‌ها گفته می‌شود که مثلاً یک مدح مدیحه عنصری را بخوان. خب، معلوم است که در آن‌ها هیچ نوع علاقه‌ای ایجاد نمی‌شود و هیچ نوع خاصیتی ندارد که این کلمات کهنه، در قالب وزن و قافیه، به آنها چیزی بگوید. ولی اگر گفته شود که هر قصیده یا منظومه و یا هرچه هست، از کجا سرچشمه گرفته، زبیده چه اوضاع و احوالی بوده است، واکنش متفاوتی نشان خواهند داد. یعنی اول باید آن تاریخ را بیان کنند. مثلاً فتوحات غزنوی به چه منظوری بوده و چه کاری انجام می‌داده و بالاخره چه نتایجی به بار آورده. همین آثار جنگ مسلمان و هند، از بقایای آن است که هنوز هم هر روز خبرش را می‌شنویم که فلان معبد را آتش زدند یا فلان مسجد را زیر و رو کردند.

بنابراین می‌بینید که ادامه تاریخ خودش را به چه نحوی نشان می‌دهد. پس اگر ادبیات به جایی وصل شود و این پیچ و مهره با هم بخواند، بچه‌ها و جوان‌های ما البته که علاقه نشان خواهند داد. بنابراین، این موضوع هم قابل توجه است؛ ارتباط ادبیات با تاریخ چه برای بزرگ‌ترها و چه برای بچه‌ها نوشته شود. این است که ما به هر حال، منبع بزرگی داریم برای شناسایی تاریخ و آن، ادبیات فارسی است. در واقع، این‌ها سخن‌گویان زمان خود بوده‌اند و چون ایران تمام وزنه اندیشگی خود را روی شعر گذاشته است، نقش شعر خیلی اهمیت می‌یابد. کشورهای دیگر در شاخه‌های مختلف، اندیشه مردم خود را نشان داده‌اند، چون همه شاخه‌های هنر فعال بوده است؛ در موسیقی، نقاشی، مجسمه‌سازی و در انواع آنچه ابزار فکر بوده مثل فلسفه و حتی مسائل اجتماعی. ایران همه این‌ها را متمرکز کرده روی شعر.

جوابگو نیست. باید گفت که در چه شرایطی و در چه اوضاع و احوالی زندگی کرده‌اند. تا بتوانیم بگوییم که این آثار زبیده چه جریان‌هایی است. گفتیم که چون فضای باز به معنای کافی وجود نداشته که دست و قلم مورخ باز باشد، بسیاری از ریزه‌ها و زوایای تاریخ ایران، ناچار باید از دل ادبیات کشف شود، باید از همین شعرها و دیوان‌ها بیرون کشیده شود. این است که دیوان‌ها از این جهت ارزش دارند که کمک زیادی به کشف جریان‌های تاریخی و حوادث تاریخی می‌کنند؛ صرف‌نظر از ارزش ادبی. ما بیشتر از بیست دیوان شعر نداریم در زبان فارسی که ارزش ادبی درجه اول داشته باشند. بقیه، چیزی جز کارهایی تکراری و معمولی نیست، اما آن‌ها هم از لحاظ تاریخی خیلی ارزش دارند؛ برای این که مقداری از حوادث زمان را در خود جا داده‌اند. آثار بزرگ که جای خود دارد. مثلاً از هر کدام از این‌ها؛ از ناصر خسرو، از منوچهری، از دیوان شاعرهای عرفانی مثل عطار، سنایی، مولوی، سعدی و حافظ می‌شود خیلی چیزها بیرون کشید. مثلاً دیوان حافظ، در واقع آئینه زمان است. دیوانی که از ظاهرش اصلاً چیز دیگری استنباط می‌شود، مثل یک روزنامه زمان است. هر بیت آن، بیان‌کننده حادثه روز زمان بوده است. منتهی تقطیر و خلاصه شده و در آن هیأت قبلی خود را نشان نمی‌دهد.

منبع بزرگی که نباید از آن غفلت شود برای شناسایی تاریخ ایران و حتی باید انعکاس داده شود به بچه‌ها، چکیده و خلاصه ادبیات فارسی است. این فاصله‌ای که اکنون در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها بین جوان‌های ایران و ادبیات کلاسیک و ادبیات قدیم وجود دارد، به این علت است که منبع آن را گم کرده‌اند. به عبارتی، نمی‌توانند آن را با

این تاریخ بسیار وسیع و پیچیده است و هنر اولش، هنر خلاصه کردن است که تا چه اندازه بشود خلاصه‌ای از آن بیرون آورد که در خور حوصله کودک و نوجوان باشد

شعر در واقع، بارکش کل اندیشه ایرانی است. خوشبختانه، این بار به قدری وسیع و سنگین است که همه آن چیزی که بشر در همه زبان‌ها و تمدن‌ها اندیشیده به صورت فلسفه و مسائل اجتماعی و مسائل هنری، همه این‌ها واقعاً در ادب فارسی جای گرفته است. درست است که تنها بوده، ولی به تنهایی وظیفه خودش را خیلی وسیع و خوب انجام داده است. بنابراین، همه این‌ها باید از لابه‌لای شعرها بیرون کشیده و جدا شود. شعر بار همه این‌ها را خودش بر دوش کشیده و مثلاً نیاز به نقاشی یا موسیقی را در خودش خلاصه کرده است. البته نمی‌گویم که نقش و نقاشی نبوده، ولی به دلیل منع دینی، چهره‌ها و حالت‌ها در این نقش‌ها در تمام ادوار یکسان بوده و قیافه‌ها و حالت‌های آدم‌های دوران‌های مختلف، در آن‌ها منعکس نیست. اما در شعر منعکس است. بنابراین، ضرورت دارد که برای بچه‌ها و نوجوان‌ها، حوادثی که بر سر این ملت گذشته و کوچک هم نبوده است، به نوعی منعکس شود؛ البته با واقع‌بینی. هرگز حرف بر سر این نیست که تمام مزایای یک تاریخ یا مزایای یک قوم، به ایرانی داده شود، بلکه مزایایی اگر وجود داشته باشد، زمانی می‌تواند باورآورد شود و مورد قبول قرار گیرد که جنبه‌های صنفی و جنبه‌هایی که احیاناً ناشی از غفلت‌ها، کم‌توجهی‌ها و کاهلی‌ها بوده، آن‌ها هم ذکر شود.

به هر حال، وضع ایران طوری بوده بنا به چند علت که یک علت عمده آن مرکزیت و موقعیت جغرافیایی ایران است. این پیچیدگی را موجب شده. ایران در چهار راه کل حوادث جهان و در مرکز تمدن‌های مختلف قرار داشته که با هم کشاکش داشتند. ایران در مرکز بوده، مثل یک کاروانسرا که کاروان‌های تمدن‌ها با زور، یا مسالمت، در آن توقف کردند و سپس می‌رفتند. بنابراین موقعیت جهانی و جغرافیایی این کشور، آن را پرحادثه کرده است. خیلی کشورها به دلیل دورافتادگی، دچار چنین حوادثی نشدند. بعضی کشورها یک حصار مثلاً آبی داشتند که نمی‌گذاشت دیگران به سادگی وارد آن جا شوند. کشورهایی هم بودند که دیواری از کوه‌های سر به فلک کشیده، آن‌ها را محصور کرده بود. خب ایران چنین سپرهای دفاعی طبیعی نداشت. بنابراین، کشوری بوده که خیلی راحت می‌شد وارد آن شد و رفت و آمد کرد. ایران در سر راه کاروان مدنی جهان قرار داشت؛ چیزی که راه ابریشم به آن گفته می‌شود که خاور دور را به اروپا، اقیانوس آرام، مدیترانه و آتلانتیک وصل می‌کرد.

اما علت دوم که البته آن هم ناشی از همین موقعیت جغرافیایی است، همسایگان ایران است. ایران متأسفانه، همیشه بده‌مسایه بوده است و هیچ وقت همسایه‌ای مناسب در اطراف آن نبود. هر کدام به نوعی و به نحوی بیشتر مزاحم یا متجاوز بودند. مجموع این عوامل باعث شده تاریخ ایران به این شکل که هست، دربیاید؛ یعنی تاریخ زاینده حوادث بزرگ. این حوادث بزرگ، البته اندیشه‌های متفاوتی هم زاینده است. این که عرض کردم اظهار نظرها راجع به ایران متناقض است، به دلیل این

است که حوادث طوری بوده که می‌توانسته قضاوت‌ها را متفاوت کند. طبعاً هر دو گروه و هر دسته‌ای بنا به دید و بنا به منافع و مصالح خودش، و زمان معینی، تاریخ ما را شکل داده است. بنابراین، چیزهایی که دیده می‌شود و احیاناً تناقض‌هایی که وجود داشته، زاینده اوضاع و احوالی است که این تفکرها را جدا کرده و در مقابل هم قرار داده است. وقتی تاریخ‌های تمدن‌های مشابه را می‌بینیم، اظهار نظرهایی که راجع به چین کرده‌اند و همین طور درباره هندوستان یا روم و یا یونان باستان، هیچ وقت این همه متفاوت نبوده. اما در مورد ایران می‌شود چیزی را که پیش آمده، به کلی نفی یا به کلی قبول کرد. آن چه در تاریخ‌نویسی از ناحیه خود ایران ناشی شده، به خصوص تاریخ ایران بعد از اسلام (تاریخ پیش از اسلام را خود ایرانی‌ها کم‌تر به آن پرداخته‌اند). ناشی از یک نوع اندیشه افراطی، تفریطی است.

انگار حد میانه برای ما ایرانی‌ها وجود ندارد؛ یا این طرف باید باشد یا آن طرف و اظهار نظرها باید یک نوع قاطعیت داشته باشد تا بتوانیم آن‌ها را بپذیریم. آشوبی که در تاریخ ایران ایجاد شده، ناشی از جهت‌گیری‌هایی است که یا موضعی بوده یا فرقه‌ای یا دسته‌ای و به همین علت است که اظهارنظرهای بی‌طرفانه و روشن، کم‌تر در تاریخ‌نویسی ما دیده می‌شود. تاریخ پیش از اسلام هم به نوع دیگری دچار مشکل است. برای این که نویسندگان تاریخ پیش از اسلام، تقریباً همگی غیر ایرانی بودند. آن‌ها هم بنا به مصالح ملی خودشان، تاریخ ما را نوشتند و چون ایران با تمام تمدن‌های بزرگ همزمان خودش (در هزار سال پیش از اسلام) درگیری و رقابت داشتند، فی‌المثل یونانی‌ها و رومی‌ها که بخشی از تاریخ ما را نوشته‌اند، آن را تحریف کرده‌اند. تقریباً وضع ایران همیشه طوری بوده که مورد حسد همسایگانش قرار گرفته است بنا به عللی حتی کشورهای هم که ظاهراً دوست شناخته می‌شدند و در مسالمت با ایران به سر می‌بردند و موضوع مورد اختلافی هم در میان نبوده، این حالت حسد را که نسبت به ایران داشته‌اند، هنوز هم حفظ کرده‌اند که کاملاً محسوس است. بنابراین، نمی‌خواستند حقایق و واقعیات را منعکس کنند. بنابر عللی جریان‌ها را می‌پیچانند و تغییر می‌دادند این است که پیدا کردن واقعیات تاریخی، کار مشکلی است. همه‌اش باید از خلال کلمات، از پشت کلمات یا وارونه کلمات، چیزهایی استنباط کرد و بیرون آورد.

البته ما از جهتی هم باید مدیون این مورخان و نویسندگان خارجی باشیم؛ زیرا مقداری از تاریخ ما را آن‌ها روشن کردند. اگر آن‌ها نبودند، تاریخ پیش از اسلام تاریک می‌ماند. با چند کتیبه داریوش نمی‌شد گذشته کشور را شناخت. بنابراین، با این که آن‌ها حقایق را پوشاندند و از دیدگاه دیگری نگاه کردند، با این حال از خلال کتاب‌های آن‌ها خیلی چیزها روشن می‌شود. البته باید گشت و بیرون آورد. همین چیزهایی که الان در مورد دوره هخامنشی یا دوران پارت‌ها می‌دانیم، باید که ممنون باشیم از همین مورخانی که خیلی نیک‌خواه ایران نبودند.

**این وضعیت
تاریخ ایران است
به طور کلی که اگر
در کتاب برای کودکان
منعکس می‌شود،
باید به آن بزنگاه‌های
اصلی پرداخته شود،
به جنبه‌هایی که
واقعاً مؤثر بودند
در تکوین و تشکیل
مسیر تاریخی کشور،
چه مثبت و چه منفی،
کودکان و نوجوانان ما
باید بدانند که
از چه ریشه‌هایی
بایده‌اند**

موضوع عرفان، مسئله مهمی است که باید آموخته شود و انحطاط ادبیات فارسی که بعد از حافظ تقریباً یک شیب را طی می‌کند. چرا پیش آمده؟ مجال برای ذکر همین چند مورد اصلی می‌تواند باشد تا برسد به دوران جدید، به مشروطه که باز موضوع مهمی است در تاریخ ایران که مشروطه چگونه بود و چه نتیجه‌ای داد و پشت آن چه آمد

ولی در هر حال نویسنده بودند و چیزهایی را منعکس کردند.

این وضعیت تاریخ ایران است به طور کلی که اگر در کتاب برای کودکان منعکس می‌شود، باید به آن بزرگه‌های اصلی پرداخته شود، به جنبه‌هایی که واقعاً مؤثر بودند در تکوین و تشکیل مسیر تاریخی کشور، چه مثبت و چه منفی، کودکان و نوجوانان ما باید بدانند که از چه ریشه‌هایی بالیده‌اند. اگر همین طور پا در هوا و بی‌اطلاع بمانند، مقهور جریان‌های برون مرزی خواهند شد. همان طور که می‌بینید، کشورهای دیگر پیشرفت‌های بیشتری داشتند و فعالیت و نظم و احیاناً جست‌وجوی بیشتری در صحنه جهانی دارند. این‌ها یک جور دل‌شکستگی در پی دارد و ناامیدی غلبه خواهد کرد. ولی اگر بچه‌ها بدانند که بالاخره این مملکت بیکار نبوده در صحنه تاریخ جهانی و در هر دورانی به سبک و سیاق خودش، ایرانی وظیفه‌ای را انجام داده است، دستاوردهای مهمی داشته در زمینه‌های مختلف، این به آن‌ها دل می‌دهد و آن‌ها را آماده می‌کند برای این که خودشان را با اوضاع زمانه تطبیق دهند؛ برحسب زمان بتوانند حرکت کنند و جلو بروند. باید احساس کنیم که گذشتگان کار خودشان را کرده‌اند و حال نوبت ماست. آن چه مسلم است، قابلیت ذاتی ایرانی و تاریخی ایران است و این واقعیتی غیرقابل انکار است. یک دلیل عمده‌اش هم این که از سه هزار سال پیش تا حالا توانسته خودش را سرپا نگه دارد این کار کوچکی نبوده است. نباید انصاف را زیر پا گذاشت. کوتاهی‌هایی که نسبت داده شده به مردم ایران و خیلی مد شده است در این چهل، پنجاه سال اخیر، با مقاصد خاصی صورت گرفته. به هر حال، در این پنجاه سال اخیر، اشخاصی مدام نسبت‌هایی به ایرانی می‌دهند که مثلاً لایق نبوده، تسلیم و مطیع خارجی بوده، سازشکاری داشته و... همه این‌ها در تاریخ ایران به چشم می‌خورد، ولی باید دید تا چه حد قصور از ایرانی بوده و چه حد از عوامل بیرونی و از فشار عوارض بیرونی ناشی شده است. جدا کردن این مسئله در تاریخ ما بسیار مهم است. شما ببینید، فقط بخشی از ماجراهایی که سر ایران آمده، نصیب کشوری مثل مصر شده، اما همین باعث شده که در مصر، دیگر هیچ اثری از آثار گذشته‌اش باقی نماند. ایرانی همیشه توشه‌ای هر چند اندک از «ایرانیت» را برای خودش نگه داشته. این شاید برمی‌گردد به مقاومت، پشتکار و به طور کلی شکیبایی مردم ایران که در مقابل حوادث توانسته‌اند پافشاری کنند و تا حدی از سر بگذرانند، البته شکست‌ها کوچک نبوده و مشکلات بسیار زیاد بود، ولی مقداری را ترمیم کردند و گذراندند. انصاف حکم می‌کند که این موضوع را در نظر داشته باشیم. کسانی که غیر از این می‌گویند، مغرضانه حرف می‌زنند. برای این که در مقابلش باید ببینند که ریشه‌ها و علت‌ها چه بوده و مشکلات تا چه حدی بوده و آن وقت قضاوت کنند که آیا ایرانی خیلی کوتاه آمده است یا نه؟ این مشکلی است که در تاریخ ایران باید روشن شود. به‌خصوص اشاره کردم به این چهل، پنجاه سال که بعضی

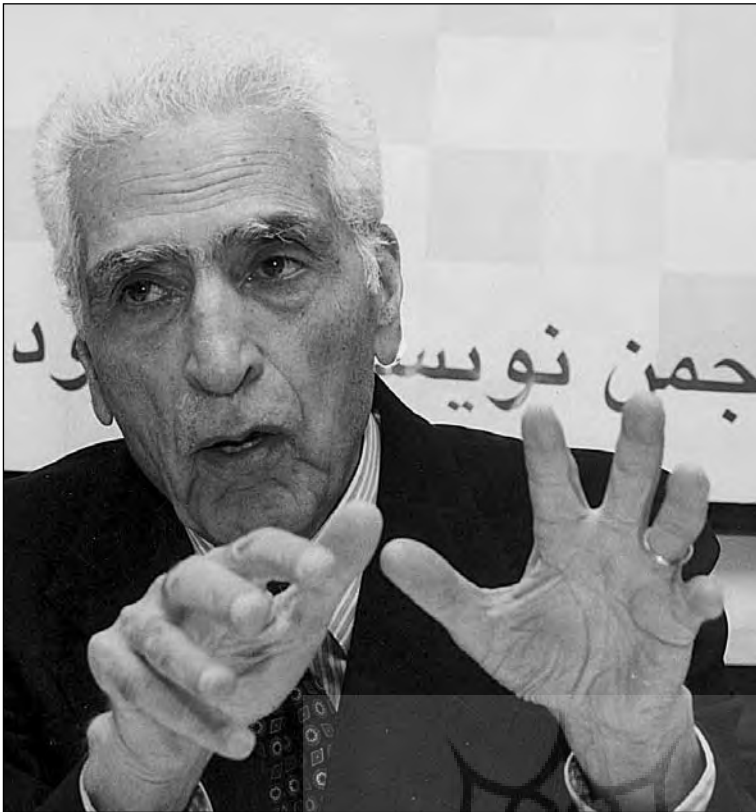
از ایرانی‌های داخل و خارج، به انواع و اقسام سعی کردند حرف‌هایی پیش بیاورند که جنبه تهمت یا سطحی‌نگری داشته که یک روی قضیه را ببینند و آن روی قضیه را نبینند و حال آن که اگر با دقت بیشتری نگاه شود و عمق قضیه در نظر گرفته شود، ایرانی امانتی را که از سه هزار سال پیش به دستش رسیده، حفظ کرده است.

اگر چنان چه مثل یک قالب یخ بوده که دست به دست گشته و کمی از آن کم شده است، آن مسئله دیگری است. از طرفی، لازم است یک برآورد تمدنی انجام شود که ایرانی چه داده و چه گرفته است. چه چیزهایی را از دست داده و در مقابل، چه چیزهایی به دست آورده است. به هر حال، این واقعیت است که ما چیزهای زیادی از دست داده‌ایم. واقعاً آیا ملت ایران حاضر شد این‌ها را از دست بدهد و یا به عبارت دیگر از دستش گرفته شد؟ این که می‌بینید در دوران بعد از اسلام، خیلی بیشتر از دوران پیش از اسلام، کتاب نوشته شد و فعالیت فکری ما به کار افتاد، برای این بود که احتیاج به دفاع داشتیم.

این قوم می‌خواست یک وسیله دفاعی داشته باشد در مقابل هجومی که از بیرون به او وارد شده بود. پیش از اسلام، این کار با یک حکومت متمرکز و نیرومند و با آرمان‌های مشخص انجام می‌شد و نیاز نبود که دهقانی ایرانی بنشینند و فکر کند که چطور من خودم راجات دهم و ایران را زنده نگه دارم.

در دوران بعد از اسلام، پراکندگی طوری بود که حکومت‌های متعدد ایجاد شدند و همه با هم در جنگ و رقابت بودند. یک نوع گسیختگی ایجاد شد و هجوم ترک‌ها و بعد مغول‌ها و انواع و اقسام آن‌ها که نه تنها هجوم فیزیکی، بلکه هجوم فرهنگی بود، باعث شد به فکر نوعی سپر دفاعی بیفتیم. اگر این همه کتاب نوشته شده و مقاومت‌های مختلف صورت گرفت، به این دلیل بود. اگر این همه کنایه و استعاره و مجاز و حرف‌های پنهانی از لایه‌لای شعرها زده شده، همه یک هدف دارد و آن هم حفظ این کشور و برای این است که از این کشور و از این نام، چیزی باقی بماند.

از طرفی، اگر می‌بینید که ایرانی‌ها معمولاً در برابر هجوم خارجی‌ها ملایمت نشان داده‌اند، یک علتش این بوده که به فرهنگ خودش آن قدر اطمینان داشته که می‌دانسته این‌ها قدری دیر یا زود، بالاخره رام خواهند شد و به تسخیر فرهنگ ایرانی درخواهند آمد. اگر این اطمینان را نداشت، از راه دیگری مقاومت می‌کرد. تجربه به او نشان داده بود که این کار شدنی است برای این که تمام این اقوام مهاجر که به ایران آمدند، بعد از مدتی، به هر حال ایرانی شدند. البته این کار آسان صورت نگرفت. به بهای تضعیف روحیه قومی انجام شد؛ چون آمیختگی فرهنگی و دادن و گرفتن، ایرانی را ضعیف کرد، اراده او را تا حدودی درهم شکست و به همین علت است که ما یک سیر انحطاطی را در تاریخ طی می‌کنیم. ایرانی دوره سامانی متفاوت است با ایرانی دوره قاجار. حتی پس از آن، ایرانی دوره سلجوقی با دوره قاجار متفاوت است. برای این که شیوه ایستادگی در مقابل مسائل و مصائب و نحوه



عکس‌العمل‌ها فرق کرده. تراشیده شدیم. اما در هر حال، تا آن ریشه اصلی وجود داشته و نخشکیده و نگذاشته‌اند که بخشکد، می‌تواند باز نو شونده باشد.

همین تلاش‌هایی که ایرانی‌ها در این صد سال تاریخ معاصر کرده‌اند، علامت این است که نشانه‌هایی از حیات از خود بروز داده‌اند. این مسئله مهم که ایرانی چه‌گونه خودش را تطبیق بدهد با مقتضیات دنیای امروز، این تلاش ناظر بر همین موضوع است. ما از صد سال پیش به این طرف، ناگهان با دنیایی تازه روبه‌رو شدیم و باید تصمیم می‌گرفتیم که چه بکنیم. تربیت و طرز نگاه ما عوض نشده بود، اما ناچار بودیم وارد دنیای امروز شویم. مهم نیست که ثمره این تلاش‌ها چه بوده تا حالا؛ چون به زمان کافی نیاز است تا نتیجه‌اش آشکار شود. مهم این است که به ضرورت تغییر پی برده‌ایم و همین است که جامعه ایرانی را نگه داشته است و می‌توانم بگویم که بین جوامع مشابه خودش، تقریباً میل بیشتری به رشد و پیشروی از خودش نشان داده. البته هر پیشروی، پسروی هم می‌تواند همراهش باشد. هیچ کس نمی‌تواند تضمین کند که حرکت تاریخ یک نواخت باشد. آن قدر باید در این کار تجربه کسب کند و جلو و عقب برود، تا بتواند بالاخره جا بیفتد و به نتیجه‌ای برسد. صحبت نهایی بنده این است که همه این‌ها باید در

کتاب‌های کودکان به نوعی منعکس شود، برای شناخت تاریخ ایران. از آن طرف، گفتیم که تاریخ ما، تاریخ ادبیات و فرهنگ است. بنابراین، لازم است که این‌ها ضمن تاریخ، برای کودکان در کتاب‌ها منعکس شود. چون امیدوار هستیم کودکان ما در دنیای بهتر از دنیای ما زندگی کنند و با دید روشن‌تری بتوانند این کشور بسیار عجیب و بزرگ را ببینند.

شریعتی: لطفاً در مورد ارائه تاریخ و نوع ارایه‌اش به کودکان و نوجوانان توضیح دهید و این که ما چگونه می‌توانیم تاریخ را به این گروه بشناسانیم؟

اسلامی ندوشن: این تاریخ بسیار وسیع و پیچیده است و هنر اولش، هنر خلاصه کردن است که تا چه اندازه بشود خلاصه‌ای از آن بیرون آورد که در خور حوصله کودک و نوجوان باشد. چون فرصت کم است، باید موارد اصلی را پیش بیاوریم. عرض کردم که باید به این بپردازیم که چرا ایران پایه‌گذار نخستین امپراتوری جهانی بوده و نخستین امپراتوری جهان، در ایران و به وسیله هخامنشیان ایجاد شده؟ چه کردند و چرا به آن صورت، به دست مقدونی‌ها منقرض شد. سر کار آمدن مادها را باید جوان بشناسد و دلایل سقوط آن‌ها را. هم‌چنین، شکل‌گیری ساسانیان و علت سقوطشان را. یا مثلاً چرایی ایجاد زبان فارسی دری را بعد از آن که مردم ایران، عربی زبان شدند و وسیله بیان قومی و شخصی نداشتند. چطور شد که زبان فارسی دری به وجود آمد؟ دوره‌ها هر کدام چه خصوصیتی دارند. هجوم‌ها به چه صورت انجام می‌شد؟ ورود ترک‌های غزنوی و نتیجه کار آن‌ها چه بود؟ بعد می‌رسیم به دورانی که ایرانی پراکنده است و دوباره مسائلی پیش می‌آید؛ مثل دوره صفویه از آن سو، لازم

است به دستاوردهای فرهنگی کشور پرداخته شود. ادبیات فارسی و ورزشی که داشته، جنبه‌های مثبت و منفی این ادبیات و آموزش‌هایی که می‌دهد، به همه این‌ها باید توجه شود.

موضوع عرفان، مسئله مهمی است که باید آموخته شود و انحطاط ادبیات فارسی که بعد از حافظ تقریباً یک شیب را طی می‌کند. چرا پیش آمده؟ مجال برای ذکر همین چند مورد اصلی می‌تواند باشد تا برسد به دوران جدید، به مشروطه که باز موضوع مهمی است در تاریخ ایران که مشروطه چگونه بود و چه نتیجه‌ای داد و پشت آن چه آمد. این‌ها مسائلی است که به یک کودک، مثلاً از ششم ابتدایی تا پنج، شش - سال بعد (اواخر متوسطه)، تقریباً در عرض شش سال می‌تواند واقعاً آموخته شود و یک دید تاریخی به او بدهد. همه این‌ها باید با بی‌طرفی نوشته و به او یاد داده شود. در غیر این صورت، قبول نمی‌کند. بنابراین، اگر مشکلات و عیب‌هایی هم بوده، آن‌ها هم باید ذکر شود. اگر این کار انجام شود، می‌توانیم اطمینان پیدا کنیم که به نسلی رسیده‌ایم که از کشور قدری شناخت پیدا کرده است.

این شناخت با او همراه خواهد بود، ولو این که در جایی دیگر هم زندگی کند. مثل اکنون که دو، سه میلیون ایرانی در خارجی مقیم هستند. این شناخت با او همراه خواهد بود. هر کجا زندگی کند، ته مایه هویت ایرانی را با خود دارد. این شناخت لازم است، وگرنه یک مشت افراد سرگشته خواهند بود. در نتیجه، این احتمال وجود دارد که علایق قومی خود را از دست بدهند، چون نمی‌شناسند. وقتی علاقه خودشان را از دست بدهند، جز منافع شخصی، منافع روزمره و احیاناً کسب مال، هیچ نوع هدف

چگونه باید تاریخ ما را به کودکان ارائه کرد؟ این یکی از مشکل‌ترین کارهاست. برای این که ایران، یکی از تاریخی‌ترین کشورهای دنیاست. نه تنها تاریخی‌ترین، بلکه پیچیده‌ترین تاریخ‌ها را دارد



کار بسیار مهمی است که یک دوره ساده و کوتاه از جریان‌های برجسته تاریخ ایران، در کتاب‌های کودکان جای بگیرد و به آن‌ها از همان آغاز آموزش داده شود

دیگری را در زندگی نخواهند شناخت. این خیلی ترسناک است و چنان چه یک نوع هماهنگی همه جانبه بین مردم نباشد، کار کشور لنگ می‌ماند و می‌خوابد. این است که فکر می‌کنم که آموزش تاریخ مهم است برای کودکان و اگر به طور جدی دنبال شود برای آینده ایران تأثیرگذار خواهد بود.

شریعتی: شما بیشتر به محتوا اشاره داشتید. سؤال من درباره شکل، فرم و زبان است. مثلاً تاریخ را وقتی برای نوجوانان به زبان داستان می‌نویسیم، کشش بیشتری دارد. سؤال من بیشتر در این زمینه بود.

اسلامی ندوشن: مهم‌ترین قسمت بیان، زبان است. برای این که شما از طریق زبان، طرف مقابل خودتان را به فکر خودتان وارد می‌کنید. بنابراین بسیار مهم است که زبان برای یک نوجوان و کودک، باید حتی‌المقدور زبانی ساده، روشن و بدون گره و ابهام باشد. ولی این زبان ساده چگونه باید عرضه شود؟ اشاره کردید به این که داستان بیشتر مورد علاقه کودکان است. این خود هنر مشکلی است که چطور بشود وقایع و حوادث تاریخی را به گونه‌ای بیان کرد که خشکی خودش را از دست بدهد و تا حدی نزدیک شود به همان تأثیری که داستان می‌تواند داشته باشد. داستان دست و بالش باز است، با تخیل سرو کار دارد و در فضای باز حرکت می‌کند، اما واقعیت دست و بالش بسته است. شما باید در محدوده‌ای که واقعیت به شما اجازه می‌دهد، کار کنید. طبعاً کار خشک می‌شود. ترکیب این دو هنر، هنری است که نویسنده باید آن را کشف و اعمال کند. نمی‌گوییم که نویسنده تاریخ را به طرف افسانه

ببرد. او باید گوشزد بکند که این داستان است، اما حقایقی تاریخی در دل خود دارد. بنابراین اگر بتواند بدون این که واقعیت را پامال کند، تاریخ را مثلاً در داستانی جذاب برای کودکان بگنجانند، بسیار کارساز خواهد شد. ولی این کار کمی مشکل است و کمی شگرد و هنر خاص لازم دارد. باید این کار بشود. شاید مثلاً یکی بنویسد و دیگری مقداری چاشنی به آن اضافه کند؛ کسی که با تخیل سرو کار دارد. در هر حال، مهم این است که باید خواننده را راضی کرد. باید به او نتیجه کار را داد این مهم است. هیچ وقت نمی‌شود گفت چطور باید نوشت. این دست خود نویسنده است. باید انگیزه‌ها و چنگ‌هایی در نوشته وجود داشته باشد که خواننده بتواند بگیرد.

تاریخ ایران پر از چیزهای جذاب است. تاریخ پرآب و رنگی است و باید به آن آب و رنگ‌ها بیشتر پرداخت. **جهانگیریان:** یکی از مشکلات ما برای نوشتن کتاب‌های تاریخی برای بچه‌ها، کمبود منابع است. من برای نوشتن اردشیر بابکان، از منابعی استفاده کردم، اما وقتی که آن را تحویل ناشر دادم، آن‌ها منابعی را که من از آن‌ها استفاده کرده بودم، فاقد سندیت تاریخی عنوان کردند.

اسلامی ندوشن: آیا آن‌ها گفتند که شما سند‌های معتبر را از کجا بیابید؟ آیا منابع را به شما نشان دادند؟ **جهانگیریان:** بیشتر تأکیدشان بر نوشته‌های آقای زرین کوب بود.

اسلامی ندوشن: آقای زرین کوب هم از همین‌ها گرفته است. کسی که ایراد گرفته، اصلاً نمی‌دانسته چه

می‌خواهد بگوید. من فکر می‌کنم برای کودک، استفاده از همین منابع کافی است، اما بعضی‌ها عاشق ایراد گرفتن هستند.

جهانگیریان: به هر حال، این سردرگمی در انتخاب منابع وجود دارد.

اسلامی‌ندوشن: بله، عرض کردم که تاریخ ایران بسیار پیچیده است و ناگزیر بحث این که چه منابعی بر چه منابعی ترجیح دارد، پیش می‌آید. اما باید به طور نسبی قناعت کرد. منابع قابل اطمینان‌تر، منابعی است که قدیمی‌ترند. اما همه چیز نسبی است. هیچ وقت نمی‌شود که رضایت صددرصد به دست آورد؛ به خصوص در مورد تاریخ ایران.

یکی از حاضران: می‌خواستم بدانم از منظر شما جایگاه تاریخ معاصر کجاست؟ ما در تاریخ معاصر جنگ داشته‌ایم، انقلاب داشته‌ایم، نهضت قانون‌خواهی و عدالت‌طلبی داشته‌ایم. این‌ها در کجای تاریخ نگاری قرار دارند؟

اسلامی‌ندوشن: تاریخ معاصر، البته مشکل‌تر از تاریخ گذشته است؛ چون مقداری ملاحظات زنده در آن عمل می‌کند. کسانی یا خودشان و یا اجدادشان ناظر به وقایع بوده‌اند و یا مداخله‌ای در وقایع داشته‌اند. بنابراین، وقتی تاریخ می‌نویسند، جانبدارانه درمی‌آید. هنوز راجع به تاریخ مشروطه که این قدر به ما نزدیک است، حتی یک اظهار نظر جامع که همه قبول داشته باشند، نداریم.

گاهی اظهارنظرها خیلی متناقض است. بعضی می‌گویند مردم ایران و بعضی می‌گویند روحانیون نهضت مشروطه را راه انداخته‌اند. بعضی می‌گویند که افراد تحصیل کرده خارجی و برخی دیگر می‌گویند انگلیسی‌ها ببینید، این اختلاف نظرهای خیلی متفاوت، راجع به واقعه‌ای که این قدر نزدیک بوده، وجود دارد. ولی به نظر من تمام این چیزها فرعی است یک مقدار مشارکت روحانیون بوده یک مقدار مشارکت افراد مطلع از اوضاع و احوال جهان و حتی ممکن است کمک سیاست خارجی هم در بین بوده باشد. برای این که دنیا آن قدر به هم مرتبط است که نمی‌شود گفت واقعه‌ای که در ایران یا افغانستان و یا پاکستان و ترکیه اتفاق می‌افتد، کشورهای دیگر هیچ نقش و دخالتی در آن ندارند. چنین چیزی نمی‌شود و جهت‌گیری‌ها وجود دارد. بنابراین، ایران که در مرکز حوادث جهانی و کشمکش‌های تاریخی بوده، از این دخالت‌ها در امان نبوده. نقش انگلیسی‌ها و روس‌ها را که همه می‌دانند. ایران دروازه شرق بوده برای اروپا. اروپایی‌ها همیشه کار ایران را تحت نظر داشتند و هنوز هم دارند. حالا که دنیا این قدر فشرده شده، همه کشورها نظر دارند و هر کدام در جای خود. ولی اصل قضیه این است که مشروطیت، خواست ملت ایران بوده؛ چه آگاهانه و چه ناآگاهانه. زیرا ایران در دوران قاجار، دوران بدی را از سر می‌گذراند و مردم مایل بودند که زندگی و اوضاع بهتری داشته باشند.

اظهارنظرهایی که در کتاب‌ها شده، خیلی متفاوت است و چیزی دستگیر شما نمی‌شود. در این موارد باید

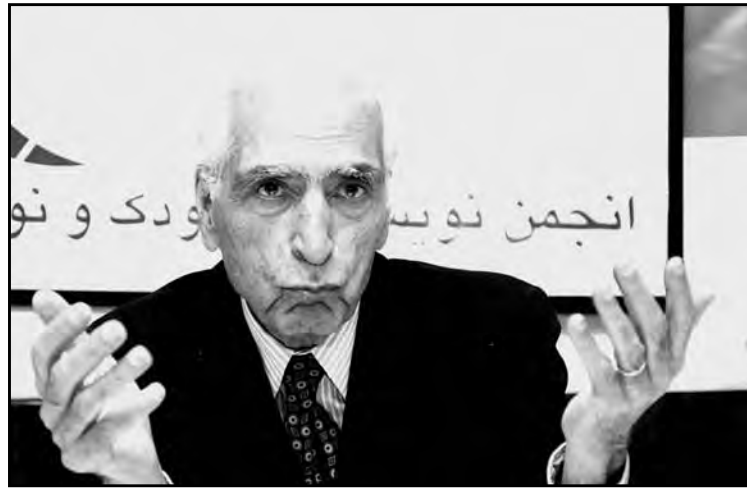
روی ریشه‌ها دست گذاشت. در صد سال اخیر، جریان‌های بسیاری پیش آمده که همیشه ناظر به تلاشی بوده که تغییری ایجاد شود که ایران بتواند در قالب حقیقی خودش قرار بگیرد؛ کشوری که در گذشته‌های دور، کشور مهم و بزرگی بوده و موقعیت حساسی داشته، نمی‌توانسته آرام بنشیند و فقط ناظر تحولات باشد.

می‌خواسته در قالبی قرار بگیرد که آن قالب متناسب باشد با زندگی و احتیاجات امروز این تلاش‌ها را برای این هدف انجام داده است، این اصل قضیه است. تاریخ صدساله ایران، در چنین چپتی حرکت کرده است. بقیه اظهارنظرها فرعی است. هنوز راجع به ملی شدن صنعت نفت و راجع به مصدق، اظهارنظرها به کلی متناقض است. بعضی به کلی نفی می‌کنند. بعضی می‌گویند آیت‌الله کاشانی انجام داده است. حتی بعضی‌ها مصدق را عامل بیگانه می‌دانند، ولی حقایق در لابه لای این گفته‌هاست. ملت ایران خودش خواست. منتهی ملت ایران و همه آن سی میلیون جمعیت امکان این را نداشتند که نفر به نفر، خواست‌شان را بنویسند و وارد روزنامه بکنند که ما چه می‌خواهیم. به طور ناآگاه حرکتی بود که ایجاد شد و می‌خواستند آن قیودی را که در گذشته دست و پاگیر بود، از دست و پای خود بردارند. محور تاریخ این شصت، هفتاد ساله ایران مسئله نفت بود که تاریخ زا شده است. متأسفانه، مشکلات اساسی را هم در تاریخ ایران نفت ایجاد کرده. مقداری کمک مالی به این کشور کرده و مقداری ظواهر تجدد را برای ما به ارمغان آورده، ولی در مقابل، مشکلات و گره‌هایی هم ایجاد کرد و اگر بشود تصور کرد که ایران نفت نداشت، مثل ترکیه یا پاکستان، قطعاً تاریخ معاصر ما طور دیگری رقم می‌خورد. در هر حال، منظورم این است که در کتابهای تاریخی که برای کودکان و نوجوانان می‌نویسیم، باید به این حوادث و مسایل تاریخ ساز بپردازیم.

یکی از حاضران: لطفاً بگویید تاریخ دوره صفویه، چگونه باید به کودکان و نوجوانان تعلیم داده شود؟ این سلسله از جهتی تمامیت ایران را حفظ کرد و در عصر پادشاهان صفوی هنر ایرانی پیشرفت بسیار کرد، اما متأسفانه اعمال و رفتار شاه اسماعیل، شاه عباس و شاه صفی با توده‌های مردم بسیار شرم‌آور است. نقاط ضعف و قوت این سلسله را چگونه می‌توان تعلیم داد؟

اسلامی‌ندوشن: هر کدام از این‌ها جای بحث مفصل دارد، چون کوتاه آن ممکن است سوءتفاهم ایجاد کند. مسئله واقعاً خیلی وسیع است. سلسله صفویه، سلسله مهمی است از این جهت مهم است که در دورانی از تاریخ ایران آمده و پراکندگی تاریخی را کنار زده و یک مجموعه یک پارچه از ایران ساخته که این کار فقط به دست آن‌ها صورت گرفته است و قبلاً نشده بود. از بعد از حمله اعراب به ایران تا زمان صفویه، حکومت‌های متعددی در ایران شکل گرفت. ایران و فرهنگ و زبان آن وجود داشت؛ ولی در جغرافیا و سیاست، چیزی به نام ایران نداشتیم. ایرانی‌ها همیشه دلشان می‌خواست این دو وجه، یعنی زبان مشترک و فرهنگ از یک طرف و جغرافیا و سیاست

**نمی‌گوییم که
نویسنده تاریخ را
به طرف افسانه ببرد.
او باید گوشزد بکند که
این داستان است،
اما حقایق تاریخی
در دل خود دارد.
بنابراین اگر بتواند
بدون این که
واقعیت را پامال کند،
تاریخ را مثلاً
در داستانی جذاب
برای کودکان بگنجاند،
بسیار کارساز
خواهد شد.
ولی این کار
کمی مشکل است و
کمی شگرد و
هنر خاص
لازم دارد**



این موضوع هم قابل توجه است؛ ارتباط ادبیات با تاریخ چه برای بزرگ ترها و چه برای بچه ها نوشته شود. این است که ما به هر حال، منبع بزرگی داریم برای شناسایی تاریخ و آن، ادبیات فارسی است

را از سوی دیگر، با یکدیگر تلفیق کنند و این همان کاری بود که صفویه انجام داد. اما سود و زیان حکومت صفویه، به این سادگی برآورد شدنی نیست. متأسفانه، سرنوشت ایران این بوده است که هرگاه قدری به لحاظ سیاسی متحد شده، پراکندگی فرهنگی پیش آمده. هرگاه وحدت فرهنگی پیدا کرده، برابر بوده با پراکندگی سیاسی. حالا اتفاقی بوده یا علت دیگری داشته، بماند. به هر حال، فرهنگ در دوران صفوی ضعیف شد. شاهان صفوی هیچ کدام مطابق اسلام رفتار نمی کردند. آن ها شراب می خوردند و تمام مناهای ممکن را انجام می دادند، اما به هرحال امتی را که به اسم دین حاکم کرده بودند در کشور، جلوی گشایش فکری را گرفت و نوعی بستگی فکری ایجاد شد که آثارش در ایران باقی ماند و دنباله آن را قاجار گرفت و بعد ادامه پیدا کرد. در حالی که قبل از صفویه تنوع و تحرک فکری خیلی بیشتر بود این زبان را صفویه ایجاد کرد. البته، تا حدودی ضرورت سیاسی ایجاب می کرد برای یک پارچه کردن مردم؛ به خصوص در مقابل فشاری که عثمانی ها به ایران می آوردند. ایران هم به راستی خوب در مقابل آن ها ایستاد. عثمانی ها همه کشورهای مسلمان را گرفتند جز ایران. بنابراین، باید در جدولی نقاط مثبت و منفی دوران صفوی را کنار هم گذاشت و مقایسه کرد و دید که کدام سنگین تر است. بنده شخصاً فکر می کنم که زبان صفویه، بیش از منفعت آن بوده است. آن وحدت سیاسی

به هرحال صورت می گرفت، ولی زبان ها و آسیب هایی که سلسله صفویه به ما زد، باقی ماند و ریشه دواند در ایران. یکی دیگر از حاضران: به نظر شما آموزش و تعلیم تاریخ اجتماعی یک ملت به کودک و نوجوان اهمیت دارد یا تاریخ سیاسی یا...؟ در آموزش تاریخ سیاسی به کودکان و نوجوانان، با توجه به نگرش ها و تاریخ نگاری های گوناگون در باره یک واقعه، چگونه باید تاریخ سیاسی را مطرح کرد؟ مثلاً در باره شخصیت سیاسی مرحوم مصدق، چگونه می توان حقیقت و واقعیت تاریخی را برای مخاطب نوجوان مطرح کرد؟ یا مثلاً دوران مشروطیت را؟

اسلامی ندوشن: باید ملاحظات زمان کنار زده شود و بحث روی واقعیت های تاریخ بیاید، واقعیاتی که در عمق تاریخ است، صرف نظر از صف بندی های روزنامه ای، حزبی و گروهی. البته آسان نیست. برای این که ابر ملاحظات، قضایا را پوشانده است. با این حال، چاره ای نیست و باید به عمق و علل قضایا رفت و چون همه ملت ایران می خواست این بندهای خارجی را که از طریق شرکت نفت و نفوذ انگلستان اعمال می شد، بردارند و این حالت گشایش، این دست و پا زدن ایرانی برای گشایش و برای آزاد شدن، سابقه ای بسیار طولانی دارد و تنها مربوط به دوره صفوی نیست. نهضت ملیت، از نمودهای آن است. اگر بخواهیم وارد جزئیات شویم، البته باید اسناد وزارتخانه انگلیس و آمریکا، اسناد داخلی و... همه این ها را کنار هم بگذاریم. همه این ها باز فرعی است. عمق قضیه این است که این خواست مردم ایران بود. حالا اگر سخنگوی آن مصدق شد، در اصل قضیه تفاوتی ایجاد نمی کند. این که اگر او فلان کار را انجام می داد، کودتا نمی شد و هزار اما و اگر دیگر، همه این ها فرعی است. هیچ کدام تا بدان حد اهمیت ندارد که اصل مسئله را زیر سؤال ببرد. نهضت ملی ایران، چاره نداشت جز این که با چنین شکستی رو به رو شود. برای این که بزرگ تر و جلوتر از زمان بود. این شکست، خود یک پیروزی محسوب می شود. برای این که حاکی از حرکت ایرانی و گویای زنده بودن یک ملت است. این چیزی است که باید به کودک گفته شود. زیرا چنین جریانی نهضت را به وجود آورده است.

یکی از حاضران: آیا توجه بیشتر به گذشته و تاریخ، نوجوانان ما را از آینده باز نمی دارد؟ این که گذشته را مقدس کنیم، باعث در جا زدن مان نخواهد شد؟

اسلامی ندوشن: البته هیچ کس نمی گوید گذشته را مقدس کنید. این کار بسیار خطایی است و ممکن است این شعار سیاستمداران باشد. هیچ گذشته ای مقدس نیست، برای هیچ کشوری و از جمله کشور ایران و هیچ کس منع نمی کند از این که جنبه های منفی تاریخ ایران گفته شود، باید گفته شود. بنابراین، مهم این است که وجوه منفی و مثبت تاریخ عنوان شود و بی طرفانه هم عنوان شود. مهم نتیجه ای است که می گیریم. این چیز مهمی است که باید مطرح شود. گذشته گرایی درست نیست. اگر هست، برای آن است که درست تشریح نشده. چون گاهی واقعاً نمی توانند از روز حرف بزنند، می روند به طرف گذشته. گاهی چون می خواهند تسلائی خاطر به دست آورند

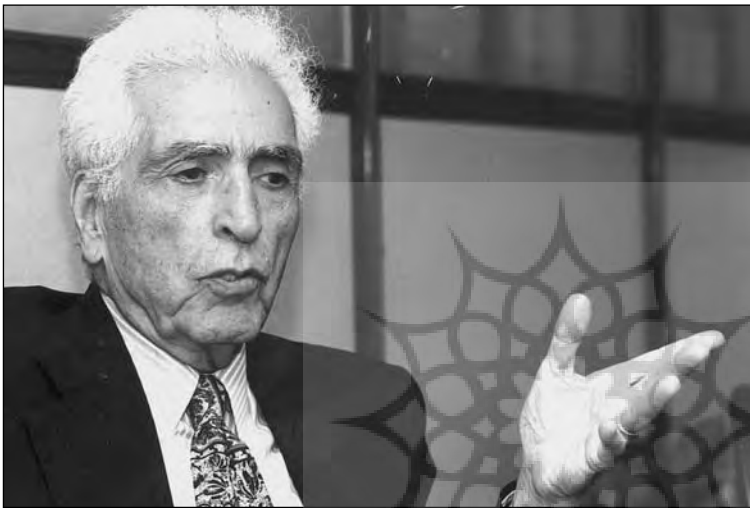
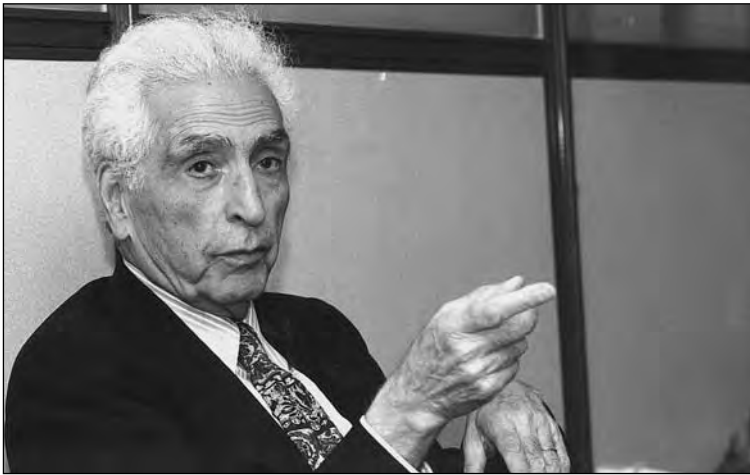
و گاهی هم چون می‌خواهند بهره برداری سیاسی کنند، از این حرف‌ها می‌زنند. هر ملتی می‌خواهد گذشته خود را بشناسد و این گذشته‌گرایی نیست، این تاریخ است.

هجری: سؤالی داشتم در ارتباط با تحلیلی از مردم ایران. می‌گویند زمانی که انسداد سیاسی - اجتماعی در جامعه ایران به وجود می‌آید، در مقاطع مختلف، از ورود بیگانه به خاک خودشان استقبال می‌کنند. مثال‌هایی هم می‌زنند؛ از جمله ورود اعراب در زمان ساسانیان، ورود مغول در زمان خوارزمشاهیان و جنگ جهانی دوم. می‌گویند وقتی انسداد سیاسی - اجتماعی به وجود آید، مردم ایران می‌پذیرند که این مناسبات به هم ریخته شود. من می‌خواستم ببینم که نظر شما در باره این تحلیل چیست.

اسلامی‌ندوشن: حالا اسمش شده انسداد سیاسی، ولی من فکر می‌کنم وسیع‌تر است. یک سری عوامل انحطاطی پیدا می‌شود، یک جریان خارجی هم می‌آید و از همین عوامل انحطاطی بهره می‌گیرد و کارش را تمام می‌کند. ممکن است اگر آن عامل خارجی هم نیاید، این خودش از پا در بیاید، ولی در زمان درازتری. بنابراین، در درون کشور و در درون مردم، عوامل انحطاطی باعث می‌شود که یک جریان فرو بریزد. به عبارتی، پیمانانه یک دوران پر می‌شود. وقتی پیمانانه پر شد، سرریز می‌شود و هر چه در آن هست، بیرون می‌ریزد و تغییر وضع به وجود می‌آید. البته در مورد مسئله «انسداد» باید گفت، اصطلاحی است که جدیداً انتخاب و اتخاذ شده، درحالی که عوامل دیگری هم مؤثرند. بالاخره دوران‌ها عمری دارند و عمرشان به سر می‌آید. بعد از مدتی فرسوده و کهنه می‌شوند و دیگر نمی‌توانند مقاومت کنند. این است که دوران‌ها ناچار تغییر می‌کنند. یک جریان کوچک خارجی ممکن است کمک کند، بادی بوزد و این تغییر انجام بشود. جریان‌هایی هم که در ایران پیش آمد، همه تابع همین اصل بوده. تنها انسداد به آن معنا نبوده، ولی عوامل انحطاطی، مثال حمله اسکندر به هخامنشی‌ها و مثل ساسانی‌ها که پارت‌ها را کنار زدند، مثل اعراب که ساسانی‌ها را منقرض کردند (که یکی از شگفتی‌های تاریخ بود) و بعد مغول، همه همین طور بود. مشروطه البته یک نوع جریان تازه بود و می‌خواست در مقابل خودکامگی یک گروه اشرافی و یک گروه محدود و گروهی که حکومت را در دست خودشان داشتند، ایستادگی کند و وضع را تغییر دهد. جنبه آزادمندی آگاهانه داشت. موارد دیگر، جنبه آزادی‌تحمیلی داشت. از خارج جریانی می‌آمد، تغییر وضعی ایجاد می‌کرد که البته بهتر هم نمی‌شد و چه بسا بدتر می‌شد. این چیزی است که تاریخ دنبال می‌کند. وقتی که پیمانانه پر شد، لبریز می‌شود و وضع دیگری به وجود می‌آید.

یکی از حاضران: می‌خواستم ببینم که اگر تاریخ ادبیات فارسی برای کودکان و نوجوانان نوشته شود، باید چگونه نوشته شود؟

اسلامی‌ندوشن: تاریخ ادبیات در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها آن طور که باید، تفهیم نشده است. دلیلش هم



خیلی روشن است. دلیلش این است که جلب علاقه به هیچ وجه نکرده است؛ حتی در دانشکده‌های تخصصی، مثل دانشکده ادبیات. فقط ادای تکلیف بوده که چیزهایی را بخوانند، حفظ کنند و امتحان بدهند و تمام شود. برای این که درست درس داده نشده است. تاریخ ادبیات ایران باید با تاریخ ایران، با تاریخ عمومی کشور و قدری نیز با تاریخ فرهنگ همراه شود. همه این‌ها می‌تواند با بیان علل و موجباتی که باعث شده، همراه شود. فقط در این صورت است که جلب نظر می‌کند و علاقه مخاطب را برمی‌انگیزد. حالا اگر بخواهند که در دبستان و دبیرستان این کار را بکنند، بر حسب حوصله دبستان و دبیرستان، باید این موضوع‌ها دنبال شود؛ اول از همه باید مطرح شود که چرا ایرانی این قدر ادب‌دوستی شد؛ اصلاً چرا در ایران این قدر رشد ادبی صورت گرفت و چیزهای دیگر با این رشد همراهی نکردند؟ بعد، چه آثار بزرگی و روی چه زمینه‌هایی ایجاد شدند، چه تأثیری گذاشتند و می‌خواهند چه بگویند؟ جهان بینی ادبیات فارسی چیست؟ و از این‌هایی که گفته‌اند، چقدر به درد امروز می‌خورد و چقدر دیگر به درد نمی‌خورد؟ یعنی خاص دوران خودش بوده و امروز دیگر جوابگو نیست.

اقبال زاده: از آقای دکتر اسلامی‌ندوشن و حاضران در این جلسه تشکر می‌کنم.

**برای بچه‌ها
ضرورت کامل دارد که
تفهیم شود
جریان تاریخی ایران
به آنان
تا بدانند فرزند
چه سرزمینی هستند،
چطور به وجود آمده‌اند
و در چه شرایطی
زیسته‌اند و گذشتگان
و نیاکان آن‌ها
چه جریان‌هایی را
گذرانده‌اند.
زیرا اصولاً تمدن و
تاریخ یعنی
یاد و خاطره**